

پیش‌خوران

حاشیه‌ای بر انتشار «حماسه‌سازان گمنام صنعت نفت»

آنان که ثروت خدادادی این کشور را پاس داشتند

■ اکبر ادیبی

خرد هر کجا گنجی آرد بدید
ز نام خدا سازد آن را کلید
خدای خرد بخش و بخرد نواز
همانسا خرد مند را چاره‌ساز



عَزَّوَجَلَّ که انسان را آفرید و او را اشرف مخلوقات کرد و به زیور علم و بیان آراست و مقام اهل ایمان و عالمان را در دو جهان رفیع کرد و منت خدای رحمان که توفیق خدمتی هر چند ناچیز در حماسه‌آفرینان مهم‌ترین و کلیدی‌ترین صنعت حساس و افتخار آفرین کشور یعنی صنعت نفت را به حقیر عطا فرمود. اثری که برای معرفی این آب و جیزه به نگارش در آمده است، شامل مجموعه گفتارها و مقالات ارائه شده در همایش‌ها و مجلات علمی در باب ایثار و شهادت و با نگرش خاص بر نقش صنعت نفت و حماسه‌سازان این صنعت در دفاع مقدس و پس از آن و جیزه‌ای است به ارواح بلند و مطهر شهدای اسلام و انقلاب، به‌ویژه شهدای صنعت نفت که با لطف و عنایت حضرت حق و با هدف ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و روحیه و تفکر ناب بسیج در مجموعه صنعت نفت به رشته تحریر در آمده است. امید وافر اینجانب در زمان چاپ کتاب به حمایت نهادها و دستگاه‌های حامی بود که علی‌الظاهر یکی از وظایفشان نشر و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت است، اما با تعلق‌هایشان چاپ کتاب را یک سال به تأخیر انداختند که جای بسی تأسف دارد که حمایت و تشویق از تولیدات و آثار علمی و فرهنگی اصیل ایرانی و اسلامی در پیچ و خم‌های اداری و دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه و سلابق



شهدای صنعت نفت ایران پس از پیروزی انقلاب

شخصی و... با معضلات و مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند و کار اینجانب نیز مستثنی از این امر نبود که نتیجه آن جز تجربه‌های هر چند تلخ بر خلاف تصورات خوش‌بینانه و اعتماد امید واهی نبود. این در حالی است که هزینه‌های سرسام‌آور، اسراف‌ها و حیف و میل‌های بیت‌المال در هزینه‌های جاری دستگاه‌های دولتی بر کسی پوشیده نیست، اما حمایت‌های مادی بسیار اندک از یک اثر علمی را با ضوابط خشک اداری سلسله مراتب سازمانی، تأمین بودجه، درازی‌های شخصی و تنگ‌نظرانه و... پیوند می‌زند!

ماز پاران چشم پاری داشتیم
خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم
تا درخت دوستی کی بر دهد
حالیا رقیتم و تخمی کاشتیم
نیاید هرگز از یاد بیریم که حاضران به ویژه آنان که به امکانات دسترسی دارند و به یمن این جانفشان‌های ها و ایثارگری‌ها در این جایگاه‌ها قرار گرفته‌اند و نیز آیندگان، تکلیف و دین سنگینی در شانست و ادامه این راه و حفظ و حراست از دستاوردهای حال و آینده و سپاس نعمات و برکات مادی و معنوی آن بر عهده دارند و اساساً این خود تصمیمی بر دفاع و ظفر در میدان ارزش‌های والا و جهانشمول اسلامی و جبهه‌های نوظهور شیاطین و دشمنان، به‌ویژه جبهه تهاجم فرهنگی و غایت آنکه آزادی و کرامت انبای بشر و رشد و تعالی انسان در حرکت به سوی نظام الهی و حکومت صالحان است، همانگونه که مقتدا و رهبر اندیشمند انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (دام‌ظله) فرمود: «مهم حفظ راه شهداست، یعنی پاسداری از خون شهدا و بزرگداشت شهید یعنی اصالت بخشیدن به هدف‌ها و تشویق به آن و تقدیس آن ایثار است. تکريم شهدان در حقيقت به آن است که ملت هر گز در برابر سلطه‌گران مستکبر سر خم نکند.»

خوشا به حال آنان که در این قافله نور جان و سر باختند. خوشا به حال آنان که این گوهرها را در دامن خود پروراندند. اللهم ارزقنا شفاعه اهل بیت النبوه و عباد المکرمون.

گفت‌وگو

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



«جستارهایی در منش سیاسی و اجتماعی آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی» در گفت‌وشنود با دکتر غلامعلی حدادعادل

پذیرش ریاست خبرگان واکنش ایشان به فتنه ۸۸ بود

■ **محمدرضا کاتینی**
روزهایی که بر ما می‌گذرد، تدامی‌گر سالاروز رحلت یکی از پلايه‌داران انقلاب و نیز استوانه‌های نظام جمهوری اسلامی، یعنی فقید سعید حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی (قده) است. در بازخوانی فرازهایی از ادوار مبارزات و فعالیت‌های سیاسی آن عالم مجاهد، گفت و شنودی با دکتر غلامعلی حداد عادل انجام شده است که متن کامل آن را پیش رو دارید. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول افتد.

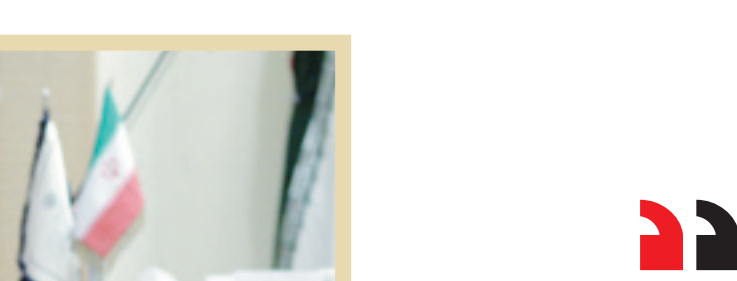
■ ■ ■

با تشکر از جنابعالی به لحاظ شرکت در این گفت‌وشنود، مناسب است که سخن را با یک پرسش کلی آغاز کنیم و آن نیز اینکه در طول مدت آشنایی با آیت‌الله مهدوی کنی، ایشان را چه شخصیتی یافتید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. آیت‌الله مهدوی کنی جامعیتی دارد که در دیگران کمتر یافت می‌شود. یک بعد از شخصیت ایشان، بعد علمی و فقهاتی است و همه قبول دارند که ایشان یک فقیه و عالم درجه اول بودند. شاید اطلاع داشته باشید که در وقف‌نامه مدرسه مروی آمده‌است که تولیت این مدرسه باید با اعلم علمای تهران باشد. در زمان مرحوم امام، بعد از فوت مرحوم آیت‌الله میرزا یاقر آشتیانی که تولیت مدرسه را بر عهده داشتند، تشخیص امام این بود که در بین علمای تهران، ایشان واجد این شرط است و این کم مسئله‌ای نیست. خاطرم هست که در یک مقطعی، آقای دکتر سید محمود کاشانی که در دانشگاه شهید بهشتی مدرس حقوق بودند، می‌گفتند که علوم فقهی و اصولی و به‌طور مشخص بخشی از کتاب کفایه الاصول را نزد آیت‌الله مهدوی کنی خوانده‌اند.

نکنه دیگر در شخصیت آقای مهدوی، بعد اخلاقی است. ایشان با حفظ جنبه فقهانی و ذهن نقادی که داشتند، در حکم یک مربی اخلاق بودند. اسناد اخلاق ایشان هم برحسب آنچه خودشان می‌فرمودند، مرحوم حاج شیخ علی‌اکبر برهان بودند. ایشان در مراسمی که در مسجد لرزاده در بزرگداشت آقای برهان برپا شده بود، به تفصیل از دوره نوجوانی و طلبگی خود نزد ایشان یاد کردند. این جنبه اخلاقی، وجه مهمی است.

بعد دیگر شخصیت ایشان، بعد مبارزاتی است. ایشان از سال‌های قبل از انقلاب به عنوان یک روحانی مبارز شناخته شده‌بودند که همیشه باید سراغ ایشان را از زنمان می‌گرفتیم. چون معمولاً بعد از آزادی، دوباره



ایشان در نیمه راه امام تار هبیری متوقف نشد. آقای مهدوی با همان دل پاک و صفای باطنی که داشت، همان علاقه‌ای

را به مقام معظم رهبری ابراز می‌کرد که قبلاً به امام ابراز کرده بود. برای ایشان و ولایت فقیه، یک اصل بود و با این که سنشان از رهبری بیشتر بود، اما رفتارشان را با ایشان تنظیم کرده بودند

چه شد که در انتخابات مجلس ششم، اسم شما در لیست جامعه روحانیت قرار گرفت؟ ظاهراً در این باره نیز آیت‌الله مهدوی کنی با مشورت دوستانشان تصمیم گرفته بودند؟

بله، در انتخابات مجلس ششم، آیت‌الله مهدوی کنی چند بار گفتند ما می‌خواهیم اسم تو را در فهرست تهران قرار دهیم! بنده علاقه‌ای نداشتم که به مجلس بیایم و به‌رغم علاقه‌ای که به ایشان داشتم، دوست نداشتم این را بپذیرم. تا این که در روزهای آخر، بعد از مراجعات متعدد، نشستم و محاسبه کردم و دیدم که من این وظیفه را دارم و باید کاندیدا شوم. به همین خاطر مدارکم را بردم و ثبت‌نام کردم و بعد به آقای تقوی گفتم که من ثبت‌نام کردم. ایشان هم خیلی خوشحال شدند و به من گفتند در رأی‌گیری جامعه روحانیت، شما بالاترین رأی را آورده‌اید! این چنین شد که ما وارد مجلس شدیم و تنها نماینده جامعه روحانیت در مجلس بودیم!

ایشان در مورد آن دوره از مجلس چه نظری داشتند؟ نظرشان درباره کار کرد برخی نمایندگان در آن مقطع چه بود؟ در این باره چه خاطراتی دارید؟

یکی از خصوصیات آیت‌الله مهدوی کنی این بود که در عین قاطعیت و انقلابی بودن، دافعه‌شان زیاد نبود و با مخالفان خودشان هم، حتی‌الامکان ارتباط داشتند. حتی مخالفان هم احترام ایشان را لازم می‌دانستند و نیز باورداشتند که ایشان از روی اصول عمل می‌کنند. مثلاً ایشان از همان اول انقلاب، نوع



پس از جریان فتنه ۸۸، ایشان احساس خطر کرد و تکلیف دانست که لازم است به رأی و تمایل دلسوزان نظام در باب ریاست ایشان بر مجلس خبرگان، پاسخ مثبت بدهد. ایشان هیچ‌وقت دنبال پیست و مقام نبودند. این، کار سنگینی بود و ایشان بسیار حکیمانه، به گونه‌ای این جایجایی را مدیریت کردند که تنش‌ای ایجاد نشود، چون در آن دوره، خیلی‌ها به دنبال آن بودند که جنجال کنند

مجلس خبر گان بود. پس از جریان فتنه ۸۸، ایشان احساس خطر کرد و تکلیف دانست که لازم است به رأی و تمایل دلسوزان نظام در باب ریاست ایشان بر مجلس خبرگان، پاسخ مثبت بدهد. ایشان هیچ‌وقت دنبال پیست و مقام نبودند. این، کار سنگینی بود و ایشان بسیار حکیمانه، به گونه‌ای این جایجایی را مدیریت کردند که تنش‌ای ایجاد نشود، چون در آن دوره، خیلی‌ها به دنبال آن بودند که جنجال کنند

این‌ها و خیلی اوصاف دیگر، چهره آیت‌الله مهدوی کنی را، در انقلاب اسلامی به گونه‌ای برجسته و درخشان نمایان می‌کند، به گونه‌ای که در تاریخ انقلاب فراموش نخواهد شد. امام هم به درستی تشخیص داده بودند که ایشان مردی است توانا برای انواع کارها؛ از نخست‌وزیری گرفته تا رئیس کمیته و متولی دانشگاه و متولی یک حوزه علمیه در شهر تهران.

جنابعالی در دوره‌ای، در اداره دانشگاه امام صادق با آیت‌الله مهدوی همکاری داشتید. لطفاً در باره ششوبه مدیریتی و نگاهی که در گزینش اساتید و دانشجویان داشتند، قدری صحبت فرمایید

بله، من در مقطعی در دانشگاه امام صادق (ع) مسئولیت داشتم و یکی از جنبه‌های آشنایی من با آیت‌الله مهدوی کنی، همکاری ۱۰ ساله با ایشان در این دانشگاه است. تعدادی از دانشجویان رشته تبلیغ که کارشناسی ارشد خود را به پایان رسانده بودند، پیشنهاد دادند که رشته‌ای جدید به نام «فرهنگ و ارتباطات و معارف اسلامی» در دانشگاه ایجاد شود که در واقع پیوندی بین فرهنگ و معارف ایجاد شود. متعاقب این پیشنهاد، جلسه‌ای تشکیل شد و در این جلسه، ایشان به من گفتند که می‌خواهند مرکزى را ایجاد کنند برای این رشته و مسئولیت آن را به من بدهند. من اصلاً قصد نداشتم که کار اجرایی بگیرم، چون تازه بعد از ۱۳ سال که در آموزش و پرورش بودم، توانسته بودم کار مدیریتی خودم را کم بکنم و به کارهای دانشگاهی و علمی‌ام برسم. ولی خوب نیت آقای مهدوی و جایگاه دانشگاه امام صادق (ع) را می‌دانستم و از ایشان خواستم که استخاره بگیرند! ایشان بعد از دو روز تماس گرفتند و گفتند استخاره سوره مریم آمده و خوب است! بعد از آن، من ۱۰ سال خود را از عرصه عمل انقلاب کنار بکشد. ایشان بر حضور و وجود روحانیون در متن مسئولیت‌ها تأکید شدید داشتند، نه این که همه مسئولیت‌ها را باید گرفت و به روحانیون داد، ولی ایشان نگران این بودند که تکند انقلاب یکسر در دست کسانی بیفتد که از تباطلی با اصول دینی ندارند. البته ایشان تلاش زیادی هم داشتند که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را هم در کنار خودشان داشته‌باشند و نهایتاً هم آیت‌الله زبیدی با بیبشنی که داشتند، در کنار آیت‌الله مهدوی قرار گرفتند. هدف آقای مهدوی در آن برهه، ایجاد وحدت و اتحاد در بین تمامی طیف اصولگرایان بود که متأسفانه برخی نپذیرفتند و نیامدند! بنده هم از ابتدا تا آخر در شورا بودم و موضع‌گیری‌های خودم را داشتم و آقای مهدوی، در جزئیات دخالت نمی‌کردند. ایشان بعد از انتخابات مجلس نهم، خیلی رنجیده‌خاطر شدند چراکه آن طور که دلشان می‌خواست، این وحدت محقق نشد و انتظار ایشان بیش از اینها بود.

ایشان در انتخابات ریاست جمهوری دهم، چه نقشی داشتند؟ با توجه به آنکه به آشکاری انتخابات مجلس، به صحنه نیامدند؟

در انتخابات ریاست جمهوری هم، ایشان این انتخابات را مهم می‌دانستند، اما بیشتر از اینکه

۹ جوان

ایشان از ما بخواهند که کاری بکنیم، این ما بودیم که از ایشان راهنمایی می‌خواستیم و به ایشان مراجعه می‌کردیم. یعنی همیشه فکر می‌کردیم که ایشان برای اصولگرایان مرجع هستند زیرا رهبر معظم انقلاب در انتخابات، از نظر تعیین مصداق، دخالت نمی‌کردند و کسی که ما بتوانیم به ایشان مراجعه کنیم باقی نمی‌ماند جز آقای مهدوی کنی. ما پنج جلسه با ایشان دیدار و بحث‌هایی در این رابطه داشتیم. شاید روزی اسناد این گفت و گوها منتشر شود تا نقطه نظرات ایشان در این دوره از تاریخ انقلاب آشکار شوند.

به نقش ایشان در مهار فتنه ۸۸ و ریاست بر مجلس خبرگان اشاره کردید. فعالیت ایشان در آن دوره چقدر مؤثر و تعیین کننده بود؟ در این دوره چه خط و مشی‌ای را در پیش گرفتند و نهایتاً به چه نتایجی منتهی شد؟

آیت‌الله مهدوی کنی اهل شعار نبود، ولی اهل شعور بود و به خوبی خطر را در ماجرای فتنه ۸۸ تشخیص داد. ایشان به تعبیری، فردی کهنسه‌کار در عرصه سیاست بود و از زمان آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق و بعد حضرت امام تجربه داشت. از سال ۴۱ در کنار امام بود، در زندان با مجاهدین خلق، کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها دست و پنجه نرم کرده و در دوران زندان در کنار چهره‌هایی چون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله ربانی شیرازی بود و کاملاً این مراحل را طی کرده و ملی‌گراها را دیده بود و چنین شخصیتی، اینگونه نیست که نداند فتنه ۸۸ چیست؟ ایشان با وجود کسالتی که داشتند و همه می‌دانستند نباید بار سنگین مسئولیت به دوششان قرار بگیرد در سن نزدیک به ۸۰ سالگی، احساس کرد انتظار انقلاب، نظام و کشور این است که بیاید و کاندیدای ریاست خبرگان شود و این نشان از درستی دید، آگاهی، اخلاص، ایمان و شجاعت ایشان است.

البته این احساس مسئولیت، در همه ادوار تاریخ انقلاب در ایشان مشاهده می‌شد. خاطرم هست تا در سال‌های نخست انقلاب، یک سری جلسات هفتگی داشتیم که اعضای آیت‌الله مهدوی کنی، آقای موسوی اردکانی، بنده و یکی دو نفر دیگر از دوستان بود. در آن دوره مناقضین هم خیلی شلوغ می‌کردند، ولی هنوز مشی مسلحانه در پیش نگرفته بودند که فراری و تحت تعقیب عمومی باشند. یک روز آقای مهدوی کنی آمدند و گفتند: امروز مسعود رجوی پیش من آمده بود به او گفتم: آقای رجوی در دوران مبارزه من بیشتر افرادی کشیدم یا شما؟ گفت: شما گفتم: من بیشتر کشیده‌شدم یا شما بیشتر شکنجه شدید؟ گفت: شما... اینا. بارها به ایشان یادآوری کردم



مدرسه مروی تهران، دکتر غلامعلی حداد عادل در کنار آیت‌الله مهدوی کنی

و گفتم: پس این بازی‌ها چیست که در حق نظام و انقلاب در می‌آوری؟... گفتن چنین عباراتی برای آقای مهدوی کنی سخت بود، چون ایشان عادت نداشست بگوید من کاری کردم، مثل خود امام و آقا که هیچ وقت چیزی نمی‌گویند. این اولین بار بود که ایشان در مورد خودشان چنین می‌گفتند. آقای مهدوی کنی این جور بود و دستش از لحاظ مبارزاتی بر بود که کسی نمی‌توانست به ایشان بگوید: شما هنگام مبارزه کجا بودید؟ با همین سرمایه هم ایشان به وظیفه خودشان در انقلاب عمل می‌کردند.

اشاره کردید به همکاری خود با آیت‌الله مهدوی در اداره دانشگاه امام صادق (ع). شما نقش ایشان را در تربیت نسلی نو و تازه‌نفس از نخبگان متدین برای خدمت به نظام اسلامی تا چه حد مؤثر ارزیابی می‌کنید؟

ایشان همه عشقشنان تربیت جوانان و نیروهای انقلاب بود. ایشان با تأسیس دانشگاه امام صادق (ع)، کاری بدیلسی کرده‌است و آرزویش اینس بود که میوه‌های این دانشگاه به درد انقلاب بخورد که همین طور هم بود. ایشان گاهی از برخی تندروهای گله داشت. در عین اینکه حکم بدی داشت، اما در عین برخی افراط‌کاری‌ها را هم تذکر می‌داد. اما در عین حال دانشگاه را اداره می‌کرد و نمی‌گذاشت این تندروی‌ها به دانشگاه لطمه بزند. ایشان خط فرمزش انقلاب بود و البته در سال‌های آغازین تأسیس دانشگاه، برای انتخاب استادان، دستشان چندان باز نبود و اضطراب‌آر امکان بود در آن سال‌ها افرادی که چندان سلیقه‌انها را هم نمی‌پسندند هم، به دانشگاه آمده باشند، اما بعداً که دست ما باز شد و نیروهای بیشتری تربیت شدند که در داخل و خارج درس خوانده بودند، در واقع این مشکلات هم حل شد، ولی در عین حال ایشان اینگونه نبود که تنگ‌نظر باشند و میدان خدمت را در انقلاب و در دانشگاه، محدود به یک قشر نمی‌دانستند و تلاش می‌کردند با حفظ اصول، قشرهای مختلف با هم کار کنند و این راهم در دانشگاه امام صادق (ع) دیدیم و هم در جاهای دیگر. خداوند بر درجاتشان بیفزاید.